

تحلیل چالش‌های طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توسعه

علی اصغر سعیدی*، اکرم باجلان**

چکیده

در قوانین برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه تدوین طرحی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مطرح شده، اما تاکنون و با پایان یافتن دوره‌ی اجرای قانون برنامه‌ی ششم توسعه، این طرح به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. هدف پژوهش حاضر، مطالعه‌ی موانع و چالش‌های تدوین طرح با رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از نگاه صاحب‌نظران است؛ برای نیل به این هدف با اتخاذ رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوا، با ۱۰ نفر از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه مربوطه شامل نمایندگان مجلس، مسئولان، پژوهشگران و کارشناسان دستگاه‌های حمایتی مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد چالش‌های رویکردی و سازمانی عمده‌ترین موانع در فرآیند تدوین این طرح بوده است. از این رو، مهم‌ترین راهبردهای سیاستی با توجه به نقش عاملیت و کنشگری زنان سرپرست خانوار، مصداق‌یابی و تعریف جامع از توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. بدین لحاظ رفع موانع و کاستی‌های ساختاری و تبیین شاخص‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و تعیین معیارهایی برای تحقق این هدف ضروری است.

واژگان کلیدی

برنامه‌های توسعه، توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، سیاست‌های اجتماعی، فقرزدایی، خدمات حمایتی.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران (saeyidi@ut.ac.ir)
**. دانشجوی دکتری مطالعات و تحقیقات زنان - گرایش مطالعات نظری جنسیت، دانشکده زن و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (a_bajelan28@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

«توانمندسازی»^۱ یکی از مفاهیمی است که سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی برای پر کردن خلأهای نظری پس از شکست جدی سیاست‌های توسعه جهت فقرزدایی در دهه‌ی ۱۹۸۰ مطرح نمودند. از آن پس این اصطلاح به‌طور مستمر در هزاران سند و بیانیه‌ی ملی و بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای سنجش تأثیر سیاست‌های اجتماعی بر وضعیت گروه‌های محروم و مورد تبعیض از جمله زنان استفاده شده است. در بیانیه‌ی چهارمین کنفرانس جهانی زنان (۱۹۹۵) در پکن و پس از آن در اعلامیه هزاره که در اجلاس سازمان ملل متحد (۲۰۰۱) به امضا رسید، کشورهای عضو، متعهد شدند دو مفهوم «برابری جنسیتی»^۲ و «توانمندسازی زنان»^۳ را به‌عنوان شیوه‌هایی کارآمد برای مبارزه با فقر، گرسنگی و بیماری و درنهایت تحقق توسعه پایدار ارتقا بخشند. یک سال پس از تصویب این اعلامیه، کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، یک نقشه‌ی راه برای اجرای اهداف نشست توسعه هزاره پیشنهاد نمود. این نقشه، مسیر اهداف توسعه هزاره را به همراه مجموعه‌ای از ۸ هدف زمانمند و ۴۸ شاخص تعیین می‌نمود. هدف سوم به‌طور خاص به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان اشاره دارد (شیرزادی و شیروانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

۱۴۸

در ایران اصطلاح «توانمندسازی» بیشتر در حوزه‌ی زنان سرپرست خانوار و در برنامه‌های توسعه به‌کاررفته است. در قانون برنامه اول توسعه، توجهی به پیگیری و برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار نشده است. در قانون برنامه دوم توسعه (تبصره ۱۲)، ارائه تسهیلات به زنان سرپرست خانوار از طریق پرداخت کمک‌هزینه معاش و بهبود نظام تأمین اجتماعی و در برنامه سوم (مواد ۵۶ و ۱۵۸)، ارائه تسهیلات به‌صورت وام بدون بهره، به زنان بیکار سرپرست خانوار مورد توجه قرار گرفته بود؛ اما به مرور زمان با تغییر نگاه به جایگاه زنان سرپرست خانوار و توجه به نقش عاملیت آن‌ها در فرآیند توسعه، تلاش‌هایی در راستای توانمندسازی آن‌ها آغاز شد، موضوعی که از برنامه چهارم توسعه (بند «ی» ماده ۹۷) تغییراتی داشته و ضمن رویکرد حمایتی بر رویکرد توانمندسازی در قالب تدوین طرحی با همکاری سازمان‌های ذی‌ربط تأکید شد، اما طرحی در این زمینه به تصویب نرسید. برنامه پنجم توسعه (ماده ۳۹) دستگاه‌های حمایتی را موظف می‌کرد با اجرای برنامه‌های توانمندسازی، هر ساله حداقل ۱۰ درصد از خانوارهای تحت پوشش را از چتر حمایتی خارج نمایند؛ در واقع قانون پنجم توسعه به‌گونه‌ای دستگاه‌های حمایتی

1- Empowerment

2- Gender equality

3- Women's empowerment

را موظف به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌نمود، بدون اینکه لازم باشد طرحی تصویب شود و بدون آنکه دستگاه‌های حمایتی از برنامه‌های یکدیگر مطلع و با یکدیگر در ارتباط باشند. همچنین در ماده‌ی ۲۳۰ برنامه پنجم توسعه بر ابعاد معیشتی و اشتغال زنان سرپرست خانوار به‌عنوان یکی از محورهای ۱۴ گانه تأکید شده بود. در بند «ت» ماده ۸۰ برنامه ششم توسعه نیز تهیه، اجرا و نظارت بر طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با همکاری سایر نهادهای مرتبط واگذار شد. البته با این قید که این برنامه در هیئت‌وزیران تأیید و در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد که تاکنون به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. البته در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۳ طرحی در هشت ماده و چهار تبصره در شورای هماهنگی «کارگروه ملی طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» در معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری تهیه و بررسی شد. هیئت‌وزیران نیز در جلسه مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ تصویب نمود معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری موظف است شاخص‌های این حوزه را با همکاری دستگاه‌های اجرایی، تهیه و ابلاغ کند و هم‌زمان در دوره‌ی دهم مجلس، دولت در لایحه «اصلاح بند «ت» ماده‌ی (۸۰) «قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه» به پیشنهاد معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، عبارت «تأیید برنامه مذکور در هیئت‌وزیران و تصویب در مجلس شورای اسلامی» حذف شد که این پیشنهاد در کمیسیون برنامه‌بودجه دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی رد شد.

در حال حاضر، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مهم‌ترین موضوع در حوزه برنامه‌ریزی‌های اجرایی این گروه به شمار می‌آید، زیرا بهبود کیفیت زندگی خانواده‌های زن سرپرست و محروم، مهم‌ترین دغدغه و هدف حکومت اسلامی است. از سوی دیگر مسئله‌ی برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار به جهت نقش این گروه در ارتقاء بهره‌مندی خود و خانواده‌شان حائز اهمیت است و توانمندی زنان و مشارکت آن‌ها در فرآیندهای مختلف زندگی یکی از نشانگرهای مهم موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای تلقی می‌شود.

از این رو، این نوشتار درصدد پاسخ به این سؤال است که چه چالش‌هایی در این مسیر وجود داشته است؟ و موانع پیش‌روی تدوین و اجرای طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار چه بوده است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

تحقیقات انجام‌شده در موضوع این پژوهش را می‌توان در سه دسته مطرح نمود: دسته‌ی اول پژوهش‌هایی که با بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی در صدد بوده‌اند تا نشان دهند که یکی از پیش‌شرط‌های اصلی در فرآیند توانمندسازی، نقش آفرینی قوانین و مقررات است (شکاری آلتق، ۱۳۸۴؛ شکوری و دیگران، ۱۳۸۶؛ موسوی و روانخواه، ۱۳۹۵). آنها معتقدند که ارائه‌ی خدمات حمایتی به فقرا از نظر قانون الزامی است، اما ماهیت این خدمات باید به شکلی باشد که به تقویت توانایی‌ها، قابلیت و عاملیت فقرا منجر شود (کرد زنگنه و دیگران، ۱۳۹۶) در نتیجه لازم است، در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های رفاه اجتماعی، افراد تحت پوشش بازنگری شوند. همچنین به تدوین طرحی برای زنان سرپرست خانوار اشاره می‌کنند که در جهت اصلاح مدیریت منابع و سامان بخشیدن به برنامه‌های کارآمد به منظور ارتقای وضعیت زنان سرپرست خانوار مطرح‌شده است (مدنی، ۱۳۸۱). رضوی و هصیم در بررسی تأثیر انجام اصلاحات و اقدامات رفاهی در زندگی زنان ژاپن و کره جنوبی به این نتیجه رسیده‌اند که صرف این تغییرات بدون لحاظ کردن افزایش توانمندسازی زنان تأثیر اندکی در تغییر شاخص‌های توانمندی جنسیتی زنان در کشورهای بررسی‌شده، داشته است (Razavi, 2006).

دسته‌ی دوم از تحقیقات، موضوع زنان سرپرست خانوار را در متون و اسناد قانونی (نقیبی و محمدتقی زاده، ۱۳۹۳؛ فیروزآبادی و دیباجی فروشانی، ۱۳۹۶) و برنامه‌های توسعه (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷) بررسی کرده‌اند؛ اما پژوهشگران اندکی اجرای طرح‌های اجرایی در حوزه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را ارزیابی نموده‌اند. بیشتر پژوهشگران به اجرای طرح‌های مرتبط با توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند (کرمانی و دیگران، ۱۳۹۴؛ راغفر و سلیمانی، ۱۳۹۵؛ رزمجو و فیروزآبادی، ۱۳۹۹).

دسته‌ی سوم تحقیقاتی هستند که در زمینه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی الگوی توانمندسازی انجام‌شده و تلاش نموده تا نظریات، تجربیات و فرآیندهای انجام‌شده را نقد و بررسی کرده و راهکار پیشنهاد دهند (زارع و صفری دشتکی، ۱۳۹۸؛ جمشیدی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۸؛ حسن‌پور و ابطحی، ۱۴۰۰). آنها تأکید دارند که بایستی الگوی سنتی توانمندسازی زنان اصلاح شود به گونه‌ای که بتوان توانمندسازی را به سمت تکمیل زنجیره ارزش بومی و منطقه‌ای و شناسایی حلقه‌های زمینه‌ساز نوین سوق داد.

مالهاترا^۱ در پژوهشی با عنوان «اندازه‌گیری توانمندسازی زنان به‌عنوان متغیری در توسعه بین‌المللی» با بیان سطوح و ابعاد مختلف توانمندسازی زنان به گسترش پایه‌های نظری و شاخص‌های توانمندسازی کمک کرده است (Malhatra; 2002). سارا لانگه^۲ - که از کارشناسان صندوق کودکان ملل متحد است در مقاله «معیارهایی برای تواناسازی زنان شیوهی پیشنهادی یونیسف» تلاش کرده با توجه به خط‌مشی یونیسف در مورد گسترش امور زنان و اثرات آن در عمل با ایجاد یک چهارچوب تحلیلی بتواند زمینه‌ای را برای درک و تجزیه و تحلیل تمام جنبه‌هایی که یونیسف برای مسائل مربوط به توسعه‌ی امور زنان در نظر دارد - اعم از تعیین خط‌مشی یا مراحل اجرایی آن در برنامه‌های کشوری آماده کند (لانگه، ۱۳۷۶).

در مجموع، مطالعات مبین آن است که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پروژه‌ای باز است و با وجود آنکه این مفهوم واژه‌ی پرتکرار به نظر می‌رسد، اما طیف وسیعی از برداشت‌ها را در بردارد و تحقیق و پژوهش درباره‌ی آن در ایران بسیار محدود است و موانع مرتبط با طرح‌های اجرایی و قانونی در راستای توانمندسازی زنان در هیچ مطالعه‌ای مورد توجه نبوده است.

۳- چهارچوب مفهومی

زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان میزان فقر بیشتری را تجربه می‌کنند (Owu- su, 2014; 330) و روندی که فقر را در بین زنان بیش از گذشته افزایش می‌دهد، رشد تعداد زنان سرپرست خانوار است و در نتیجه، نگرانی پیوستن قشر خاصی از آن‌ها به گروه «فقیرترین فقرا» همواره وجود دارد (Chant, 1997; 40). در ایران نیز به استناد آمارهای رسمی، در سال‌های اخیر همگام با بسیاری دیگر از جوامع، سهم خانوارهای زن سرپرست در کشور رشد روزافزونی داشته است (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۶). نگرش‌های مربوط به مسئله‌ی فقر زنان سرپرست خانوار بر پیوستاری از موافقت و پذیرش کامل تا نفی فقر برخی از زنان این گروه قرار دارد. البته تفاوت رویکردهای نظری درباره‌ی فقر زنان سرپرست خانوار، بیش از سایر عوامل از تفاوت دیدگاه‌ها در موضوع «فقر طبقاتی»^۳ و «فقر جنسیتی»^۴ ناشی شده است. در رویکرد فقر طبقاتی رابطه‌ی مستقیمی میان جنسیت و فقر وجود ندارد، بلکه آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار فقیر و همه‌ی فقرای دیگر، به دلیل فرآیند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشترکی است که آن‌ها را از دسترسی

1 - Malhatra

2- Sarah Lange

3 - Class poverty

4 - Gender poverty

به شرایط مناسب محروم می‌کند (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۳) و مردم به دلیل سن، جنس یا خصیصه‌های نژادی و قومی‌شان فقیر نمی‌شوند، بلکه به دلیل قرار گرفتن در طبقه‌های خاص است که فقیر به شمار می‌آیند (راغفر و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۷۵).

در رویکرد فقر جنسیتی فقر برساخته از درون خانواده و اجتماع است که موجب تفاوت در برخورداری از منابع می‌شود و این نابرابری ناشی از قدرت محدود زنان در کسب درآمد و ایجاد منابع است (Chant, 2003: 15). افزون بر دو رویکرد ماهیتی فوق، یکی از پرسش‌های اساسی این است که «آیا کافی است در مورد خانواده‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر برنامه‌ریزی شود یا ضروری است در سیاست‌گذاری‌ها به‌طور خاص به نیازهای زنان و حقوق آن‌ها توجه نمود؟» (موزر، ۱۳۷۶: ۷۸). سه رویکرد کلی در پاسخ به این پرسش اساسی مطرح است: «زنان و توسعه»^۱ (WAD)، «زنان در توسعه»^۲ (WID) و «جنسیت و توسعه»^۳ (GAD) که در گذر زمان با تحولاتی روبه‌رو شده است (مامسن، ۱۳۸۷: ۱۴).

۳-۱- رویکرد زنان و توسعه

در این رویکرد، از یک‌سو توسعه برابر با رشد اقتصادی بوده و تنها به فعالیت‌های تولیدی رسمی در عرصه‌ی عمومی توجه می‌شود. از سوی دیگر، با پذیرش ساختارهای اجتماعی موجود، تقسیم جنسی کار در حوزه‌ی خصوصی، به‌عنوان اصلی بدیهی و طبیعی پذیرفته‌شده و تنها بر اعطای ارزش و بهای بیشتر به کار زنان (در عرصه‌ی خصوصی) تأکید می‌شود (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۹: ۲۵۲). تا اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی چنین می‌پنداشتند که آثار راهبردهای اقتصاد کلان برای رشد، خودبه‌خود به فقرزدایی می‌انجامد و زنان فقیر نیز از بهبود موقعیت اقتصادی همسرشان بهره‌مند خواهند شد (تاج مزینانی و کاردوانی، ۱۳۹۵: ۴۶). دیدگاه اصلی ذیل این رویکرد «رهیافت رفاه» است که از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین سیاست‌های توسعه‌ی اجتماعی در جهان سوم و به‌طور اخص در رابطه با امور زنان (کم‌درآمد) است که بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بیشترین مقبولیت را داشته، زیرا این برنامه‌ها از نظر سیاسی بی‌خطر بوده و نقش‌های سنتی و قبول‌شده‌ی زنان را در فرآیند تقسیم‌کار بر حسب جنس، مورد سؤال قرار نمی‌دهند (موزر، ۱۳۷۶: ۹۰). روش اجرای این نظریه پرداخت نقدی و ارائه‌ی کالا و خدمات مجانی از بالا به پایین است و زنان کم‌درآمد در نقش مادرانه‌ی خود هدف اولیه‌ی متصدیان برای رفاه خانواده‌ها به‌خصوص فرزندان بوده‌اند. از این‌رو زنان

1-Women And Development

2- Women In Development

3- Gender And Development

کم‌درآمد در کنار معلولین و بیماران جزء گروه‌های آسیب‌پذیر شناسایی و به‌عنوان عوامل منفعل و کم‌توان و بدون شرکت فعالانه در فرآیند توسعه، مستحق دریافت کمک‌های خیریه معرفی شدند... این برنامه‌ها منعکس‌کننده‌ی قیومیت گسترده‌ی سازمان‌های رفاهی در دهه‌های گذشته میلادی است (همان، ۹۴-۹۱). نارضایتی شایع از برنامه‌های رفاهی در سال‌های دهه‌ی ۷۰ میلادی زنان محقق را به این واقعیت معطوف نمود که اغلب زنان، از پروژه‌های توسعه‌ای بهره‌مند نمی‌شوند یا موقعیت آن‌ها از گذشته بدتر شده و فرآیند توسعه‌ی اقتصادی می‌تواند به افزایش مشکلات زنان بیانجامد؛ بدون آنکه حمایتی خاص و جامع از حوزه‌های خانواده و حاکمیت دریافت کنند (Moser, 1993:180). به‌علاوه نظریه‌ی رفاه نگاه کلان بلندمدت به جنبه‌های راهبردی مشکلات زنان ندارد و چاره‌جویی آن ناگزیر سطحی است.

۳-۲- رویکرد زنان در توسعه

رویکرد زنان در توسعه بیان می‌کند، زنان «تولیدکننده و در نتیجه شرکت‌کننده در روند رشد اقتصادی» هستند نه ذینفعان بی‌بضاعت (Buvinic, 1983: 360)؛ بنابراین نباید زنان به‌عنوان دریافت‌کنندگان منفعل برنامه‌های رفاهی دیده شوند، بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان مشارکت‌کننده‌ی فعال در توسعه‌ی اقتصادی دانست (Tinker, 1990: 31). به‌بیان دیگر، این رویکرد معمولاً به دنبال ادغام زنان در توسعه از طریق ایجاد منابع بیشتر در دسترس زنان و همچنین افزایش کارآیی زنان در نقش‌های موجود است (Williams, 1999: 7). «رهیافت فقرزدایی» را می‌توان یکی از مطرح‌ترین راهبردهای زنان در توسعه شمرد که از دهه‌ی ۷۰ به بعد اتخاذ شده است که هدف آن افزایش بهره‌وری زنان کم‌درآمد می‌باشد و فقر زنان را به نابرابری اقتصادی بین زنان و مردان و جایگاه پایین زنان مرتبط نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه‌ی توسعه‌نیافتگی می‌داند، همچنین این دیدگاه نقش تولیدی زنان را به رسمیت می‌شناسد و به دنبال تأمین نیازها و احتیاج‌های کوتاه‌مدت آن‌ها برای کسب درآمد، به‌ویژه در پروژه‌های کوچک و درآمدزاست (Moser, 1999: 95) که هدف آن افزایش سطح اشتغال و درآمد زنان کم‌درآمد از طریق ایجاد دسترسی بهتر به منابع تولید است (رضایی، ۱۳۸۸: ۶۸). این راهبرد، علیرغم برنامه‌ریزی توسعه که مشارکت زنان را برای توسعه عنصری ضروری می‌داند، به بهبود شرایط زنان توجه خاص ندارد. رویکرد «زنان در توسعه» در اواسط دهه‌ی ۷۰ به سبب نگرش به زنان به‌عنوان یک گروه متجانس و همگن از سوی جامعه دانشگاهی موردنقد قرار گرفت (Young, 1997: 322)، زیرا این رویکرد بر آثار مهم متغیرهای طبقاتی، سنی، تأهل، مذهبی و نژادی یا قومیت در پیامدهای توسعه توجه نداشته است (مامسن، ۱۳۸۷: ۱۴ و ۱۵).

۳-۳- رویکرد جنسیت و توسعه

رویکرد جنسیت و توسعه در پاسخ به مشکلات و خلأهای حوزه زنان در برنامه‌های قبلی توسعه مطرح شد (Glossary, 2017) و مفهوم جنسیت و روابط جنسیتی را در تحلیل برنامه‌های توسعه وارد نمود، زیرا وضعیت زنان با همجنسان خود و با گروه مردان بر حسب قومیت، فرهنگ، سن، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، طبقه و سایر انواع تمایزهای اجتماعی متفاوت است (Johansson, 2002: 13). به این ترتیب، رویکرد جنسیت و توسعه با تغییر نگرش به مسائل زنان و رد رویکردهای موجود، بر حضور زنان در فرآیند توسعه در کنار مردان و نه در فضایی جداگانه فارغ از روابط اجتماعی آن‌ها در چهارچوب خانواده و جامعه تأکید می‌کند (شادی طلب و نخعی، ۱۳۹۴: ۱۰۰). یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح موضوع سیاست‌های اجتماعی که در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ و در بحبوحه جنبش‌های زنان در کشورهای در حال توسعه در عرصه‌ی نظری و کاربردی، نظریه‌ی توانمندسازی زنان است (Moser, 1993: 10). این نظریه مبتنی بر فرض بی‌قدرتی زنان و نابرابری موقعیت زنان و مردان در خانواده و اجتماع است و بر نقش سیاست‌گذاری در رفع نابرابری‌های اساسی و تدارک و تسلط بیشتر زنان بر منابع و کسب منافع تأکید می‌کند و توان‌افزایی، مهم‌ترین روش مقابله با فقر زنان کم‌درآمد شمرده می‌شود، زیرا باعث گسترش دسترسی زنان و افزایش توانایی‌های آن‌ها در مشارکت، مذاکره و کنترل اموری می‌شود که زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (موزر، ۱۳۷۶: ۱۰۵). هواداران این نظریه معتقدند، برآورده کردن کمبودها و نیازهای زندگی روزمره، به‌خودی‌خود باعث رفع مسائل راهبردی جنسیتی (شامل ساختارهای نابرابر جنسیتی، قومیتی و نژادی) نمی‌شود، بلکه بر استفاده از فشارهای سیاسی گروه زنان و چانه‌زنی آن‌ها از طریق سیاست «از بالا به پایین» در جهت تغییر قوانین و ساختارهای تبعیض‌آمیز از یک‌سو و در پیش گرفتن سیاست «از پایین به بالا» و نقش سازمان‌های زنان و گروه‌های مشابه در بسیج سیاسی، آگاه‌سازی و آموزش مردمی در به چالش کشیدن قوانین و ساختارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان از سوی دیگر تأکید می‌شود (همان، ۱۰۸).

بررسی رویکردهای مختلف در حوزه سیاست‌های اجتماعی برای زنان کم‌درآمد نشان داد که این سیاست‌ها در گذر زمان با تحولاتی روبه‌رو شده و در حال حاضر توانمندسازی زنان محروم بیش‌ازپیش همچون عاملی مهم در کاهش فقر مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن برخلاف توافق گسترده‌ای که بر سر توانمندسازی آنان در اسناد بین‌المللی و برنامه‌های بانک جهانی و سازمان ملل حاصل شده است، درک اندکی از چگونگی و روش رسیدن به توانمندی وجود دارد؛ اما در رویکرد توانمندسازی توحید محور مبتنی بر دین اسلام، برابری زن و مرد در ماهیت انسانی و

ارزشی مورد تأکید می‌باشد و در راستای تحقق توانمندسازی زنان، نیازهای اطلاعاتی، ارتباطی و اعتقادی زنان با بهره‌گیری از رهیافت پایین به بالا تعیین می‌شود. همچنین به‌جای بهره‌گیری از روش‌های دستوری در تبیین ماهیت توانمندسازی، از شیوه‌های ترغیبی جهت مشارکت و تشریک‌مساعی گروه‌های ذی‌نفع استفاده و بر اساس سه اصل مشارکت‌گرایی، جامعه‌گرایی و جامع‌گرایی و مقاصد و اصول بنیادین دین اسلام، در عین پذیرش ضرورت توانمندسازی زنان با رویکرد توحید محور، از ظرفیت قواعد فقهی و حقوقی با محوریت تقدس نهاد خانواده و اهمیت نقش مادری و تفکیک نقش‌های جنسیتی متفاوت زن و مرد استفاده می‌شود؛ بنابراین واضح است که مطابق آموزه‌های دین اسلام در موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی پیرامون «توانمندسازی زنان» و توان‌افزایی آنان و هدف پیشگیری از آسیب به ایفای نقش‌های خانوادگی زنان سرپرست خانوار، حمایت‌های مختلف مادی و معنوی، تصویب، اجرا و تأیید شود.

۴- روش پژوهش

در این پژوهش کیفی از شیوه‌ی تحلیل محتوا^۱ مبتنی بر روش تحلیل سه مرحله‌ای الو و کینگز^۲ بهره برده شد (Elo, 2008)، زیرا یافته‌های پژوهش از طریق فرآیندهای آماری و با مقاصد کمی‌سازی به دست نیامده (اشتراوس و کوربین به نقل از محمد پور، ۱۳۹۰: ۹۳)، بلکه فرآیند مسئله‌یابی و حل مسئله با مشارکت افراد درگیر در موضوع دنبال می‌شود. در این پژوهش فرض شده که مجموعه‌ای از آگاهی‌ها درباره‌ی تدوین طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در مقطع زمانی تصویب و اجرای برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه در بین عوامل فردی و سازمانی پراکنده است. پس در خلال گردآوری داده‌ها از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند^۳ برای انتخاب مطلعین^۴ استفاده شد. از میان روش‌های نمونه‌گیری هدفمند از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شده است. نمونه‌گیری گلوله‌برفی^۵ یکی از راهبردهای روش نمونه‌گیری متوالی است (همان، ۱۰۹). در واقع، در حالت ایده‌آل، جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی ادامه می‌یابد که به نقطه‌ی اشباع^۶ برسیم، جایی که داده‌های جدید با داده‌هایی که قبلاً جمع‌آوری شد، تفاوتی ندارد. به بیان دیگر، هنگامی که جمع‌آوری داده‌ها به نقطه‌ی بازده نزولی برسد، می‌توان ادعا نمود که مطالعه‌ی کاملی انجام شده است.

- 1 - Content analysis
- 2 - Elo & Kyngas
- 3 - Purposive Sampling
- 4 - Informants
- 5 - Snowball sampling
- 6 - Saturation

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۱۰ نفر از نمایندگان مجلس، کارشناسان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت کشور، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام (ره)، معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری و پژوهشگران مطلع در فرآیند تدوین طرح بوده‌اند که با آن‌ها مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته انجام شده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	تحصیلات	سمت
۱	دکتری مشاوره	مدیر در نهاد دولتی
۲	دکتری مطالعات زنان	عضو هیئت علمی دانشگاه
۳	دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی	عضو هیئت علمی دانشگاه
۴	دکتری حقوق عمومی	مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق فقر
۵	دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه	مدیر در نهاد دولتی
۶	دکتری جامعه‌شناسی توسعه	کارشناس در نهاد دولتی
۷	دکتری مدیریت دولتی	مدیر در نهاد دولتی
۸	دکتری جامعه‌شناسی	مشاور در نهاد دولتی
۹	دکتری مدیریت دولتی	مدیر در نهاد دولتی
۱۰	دکتری جامعه‌شناسی	نماینده مجلس

مصاحبه‌ها با توضیحی اجمالی درباره‌ی مواد مرتبط با طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه و نیز پرسش از علل عدم تصویب طرح پس از سه برنامه توسعه آغاز شد و بر مبنای سه سؤال شکل گرفت؛ «با توجه به تجربیاتی که در حوزه‌ی زنان سرپرست خانوار دارید، در ارتباط با اهمیت تدوین طرحی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار چه نظری دارید؟»، «چه موانعی در تدوین و تصویب این طرح وجود داشته؟» و «چه پیشنهاداتی در رابطه با بهبود تصویب و اجرایی‌سازی طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارید؟»

ضمن انجام مصاحبه‌ها، مراحل مدیریت و تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش الو و کینگز شامل «۱. آماده‌سازی: ۱. پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، جمع‌آوری داده‌های به‌دست‌آمده و انتخاب ایده‌های اولیه یا مفاهیم برای ساخت مقولات اولیه و تصمیم‌گیری در مورد تجزیه و تحلیل محتوای آشکار یا محتوای پنهان؛ ۲. سازمان‌دهی: ۲. دسته‌بندی کدهای اولیه تحت مفاهیم کلان‌تر و تدوین یک توصیف کلی

1- Preparation

2- Organising

از موضوع تحقیق از طریق ایجاد دسته‌های بسیار کلی (کدگذاری باز)؛ گزارش نویسی^۱: تحلیل نهایی مقولات از فرآیند ایجادشده با توجه به سؤال و ادبیات تحقیق از طریق ترسیم دسته‌بندی‌ها و روند کلی محتوا از نتایج تجزیه و تحلیل (کدگذاری محوری)» (Elo, 2008) انجام شد. برای تأمین اعتبار مبتنی بر آنکه محقق به همان چیزی دست یافته که با واقعیت تجربی منطبق است از راهکار «کنترل توسط مشارکت کنندگان» استفاده شد. در واقع، پس از رسیدن به مرحله‌ی گزارش نویسی و قرار دادن مفاهیم در دسته‌بندی‌ها، نتایج حاصل در اختیار مشارکت کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را بیان نمایند تا وجه اطمینان‌پذیری تحقیق کیفی تأمین شود.

۵- یافته‌های پژوهش

در فرآیند تحلیل داده‌ها، ۳ مقوله اصلی از ۹ مقوله‌ی فرعی حاصل شد که گزارش کلی آن در جدول شماره‌ی (۲) آمده است.

جدول ۲. توصیف جامع یافته‌ها

مقولات اصلی	مقولات فرعی	کدهای اولیه
اهمیت یافتن توانمندسازی	مسائل اجتماعی	گسترده شدن آسیب‌های اجتماعی، افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار، زنانه شدن فقر، پیچیدگی و ذو ابعاد بودن مسائل زنان سرپرست خانوار
	مسائل سیاست‌گذاری	اصلی و فرعی شدن مسائل زنان سرپرست خانوار، حجم زیاد و پراکندگی سیاست‌های مرتبط با زنان سرپرست خانوار، بلوغ فکری و اجرایی، نبود گفت‌وگو میان سیاست‌گذاران و مجریان
ارزیابی موانع توانمندسازی	چالش‌های رویکردی	نبود شناخت کافی نسبت به ابعاد واقعی مسائل زنان سرپرست خانوار، ضعف در دیدگاه کارشناسی و تخصصی نسبت به زنان سرپرست خانوار، نبود وحدت رویه در ابعاد توانمندسازی، اولویت و اهمیت پایین مسئله‌ی توانمندسازی، در اولویت قرار گرفتن توانمندسازی اقتصادی با تمرکز بر اشتغال‌زایی

مقولات اصلی	مقولات فرعی	کدهای اولیه
ارزیابی موانع توانمندسازی	چالش‌های سازمانی	عدم اجماع در تعریف زنان سرپرست خانوار، نبود بانک اطلاعاتی از وضعیت زنان سرپرست خانوار، ضعف در حوزه مسئله یابی، اجرای ناقص یا عدم اجرای کامل سیاست‌ها، فقدان تعامل سیاست‌گذار با مجری، سهل‌انگاری و نبود جدیت کافی در اجرای سیاست‌ها، عدم مشارکت کافی دستگاه‌های مسئول، کمبود اعتبارات و منابع، عدم اجماع در مورد تولی‌گری دستگاه خاص در زمینه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
	ارائه تعریف جامع و کامل	توجه به پیچیدگی و ذوابعاد بودن مسئله‌ی توانمندسازی، دقت در ریشه‌های توانمندسازی
راهبردهای بهبود توانمندسازی	توجه به عاملیت زنان سرپرست خانوار	ایجاد ظرفیت برای پررنگ شدن جامعه‌ی هدف در سیاست‌گذاری
	مدیریت یکپارچه	توجه به جامع‌نگری و انسجام در سیاست‌گذاری‌ها
	تقویت نظام آماری	بهبود کیفیت سیاست‌گذاری، استفاده بهینه از امکانات
	برنامه‌ریزی بومی	لحاظ انعطاف در محتوا، اجرا و اصلاح روند سیاست‌گذاری

۵-۱- اهمیت یافتن توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در سیاست‌گذاری

منشأ شکل‌گیری هر سیاستی، چالش‌ها و پرسش‌هایی است که سیاست‌گذاران با آن مواجه‌اند. پرسش این است که تدوین و اجرای طرحی جامع برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توسعه چگونه و از چه منظرهایی شکل گرفته است؟ به بیان دیگر، چه مسائل یا نیازهایی سبب گنجانده شدن چنین طرحی در برنامه‌های توسعه شده است؟ بر اساس پاسخ مشارکت‌کنندگان، اهمیت این طرح را می‌توان در دو سطح «مسائل اجتماعی» و «مسائل سیاست‌گذاری» بررسی کرد.

۵-۱-۱- مسائل اجتماعی

برخی مشارکت‌کنندگان منشأ تدوین و اجرای طرحی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را گسترش مسائل (افزایش حوادث جاده‌ای، بیماری‌ها و ...) و آسیب‌های اجتماعی (بیکاری، تورم، اعتیاد و فقر) دانسته‌اند که به افزایش زنان سرپرست خانوار دامن زده است^۱، زیرا در بیشتر موارد، مقوله‌ی زنان سرپرست خانوار نقطه‌ای کانونی است که هم از دیگر آسیب‌ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده‌ی آسیب‌های دیگر باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

یکی از مهم‌ترین تحولات جمعیتی که در دو دهه‌ی گذشته در رابطه با خانواده در ایران اتفاق افتاده، افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار به دلایلی مختلف مانند فوت همسر یا طلاق، از کارافتادگی یا اعتیاد مرد و مجرد قطعی است. این خانوارها با مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مشاوره).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

در سال‌های اخیر بر اساس آمار ثبتی تعداد زنان سرپرست خانوار در حال افزایش و درصد آن‌ها کم نشده است و از طرف دیگر مشکلات و مسائل آن‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد (نماینده مجلس، دکتری جامعه‌شناسی).

برخی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که موقعیت زنان سرپرست خانوار در بیشتر مواقع در مقام تنها عضو خانواده که باید از سایر اعضای خانواده مراقبت کرده و تنها نان‌آور خانواده باشند، اهمیت توانمندسازی آن‌ها را دوچندان می‌کند. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها در این باره می‌گوید:

اهمیت توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به نقش‌های دوگانه‌ی مادری و پدیری این زنان بازمی‌گردد، چون این تعدد نقش‌ها، بر تربیت فرزندان و اثرگذاری و مسئولیت مضاعف آن‌ها تأثیر دوچندان دارد (مدیر در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

این زنان نقش دوگانه‌ای در خانواده دارند، چون هم نقش مدیریت داخل خانواده، به عهده‌ی

۱- آمارها نشان می‌دهد، کشور در حال تجربه‌ی تغییرات سریع جمعیتی به خصوص افزایش زنان سرپرست خانوار است. به صورتی که بر اساس گزارش‌های مرکز آمار در سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد خانوارهای در ایران بیش از ۲۴ میلیون خانوار بوده که افزون بر ۲۱ میلیون خانوار مرد سرپرست و همچنین بیش از ۳ میلیون هزار خانوار زن سرپرست در کشور بوده‌اند. به بیان دیگر سرپرستی بیش از ۱۲ درصد خانوارها را زنان بر عهده داشته‌اند؛ اما در سال ۱۳۸۵ تعداد این گروه از زنان بیش از یک و نیم میلیون نفر بوده یعنی در طی یک دهه‌ی گذشته تعداد این گروه از زنان جامعه دو برابر شده است (سالنامه آماری، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

زن است و هم نقش اجتماعی که کار را برای آن‌ها سخت می‌کند و توانمندی اینجا اهمیت می‌یابد (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در بیشتر مواقع به معنای گسترده شدن فقر تحت تأثیر ویژگی‌های خاص این خانواده‌هاست؛ زیرا زنانه شدن فقر که از فراگیری آن در خانوارهای زن سرپرست نسبت به خانوارهای مرد سرپرست حکایت دارد، به نحوی است که این قشر از زنان در بیشتر جوامع به‌عنوان فقیرترین فقرا محسوب می‌شوند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

امروزه، افزایش زنان سرپرست خانوار به‌عنوان واقعیت جامعه‌ی ایران و خیلی از کشورهای دنیاست و به همین جهت که معاش خانواده با همت این زنان است، این گروه بیشتر در دهک‌های پایین جامعه قرار می‌گیرند و عمدتاً با مسائل اقتصادی مواجه هستند (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

با توجه به اینکه زنان سرپرست خانوار به گواهی آمار در تمام کشورهای جهان و در ایران جزء فقیرترین فقرا هستند و از طرف دیگر جمعیت آن‌ها در حال افزایش می‌باشد، سیاست‌گذاران موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را مطرح می‌کنند (عضو هیئت‌علمی دانشگاه، دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی).

۵-۱-۲- مسائل سیاست‌گذاری

از منظری دیگر، صاحب‌نظران گنجانده شدن تدوین و اجرای طرح جامع برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از برنامه چهارم توسعه به بعد را به مسائل سیاست‌گذاری مرتبط دانسته‌اند، زیرا وقتی تعداد زنان سرپرست خانوار در دهک‌های پایین اقتصادی در حال افزایش است و اعتبارات محدودند، سیاست‌گذاران راهبرد دیگری را برگزیده‌اند تا زنان سرپرست خانوار را از قلمرو آشنای رفاه و حمایت اقتصادی خارج کرده و به قلمرو ناآشنایی چون توانمندسازی سوق دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

با افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار، خیلی از زنان متقاضی به دلیل کاهش بودجه و محدودیت دستگاه‌های حمایتی نمی‌توانند تحت پوشش قرار بگیرند و یک سری از آنان پشت نوبت دستگاه‌های حمایتی می‌مانند، لذا توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یکی از راهکارها از سوی دولت‌ها برای خارج کردن آن‌ها از شرایط فعلی و کاهش تعداد زنان سرپرست خانوار تحت حمایت دستگاه‌ها است (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مشاوره).

مصادق دیگر اهمیت یافتن موضوع توانمندسازی آن‌ها از نظر صاحب‌نظران به سیاست‌گذاری‌ها و قوانین متعدد و پراکنده در حوزه‌ی زنان سرپرست خانوار مرتبط است، به این معنا که سیاست‌گذاران به موضوع حمایت از زنان سرپرست خانوار در موارد متعدد پرداخته‌اند که این موضوع خود به تورم سیاست‌ها و تشتت دیدگاه‌ها دامن زده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

به دلیل اینکه قوانین قدیمی‌اند به مرور زمان کارایی خود را از دست می‌دهند و پیگیری اجرایی شدن آن‌ها کاهش می‌یابد، لذا قانون باید جامع و امکان‌به‌روز رسانی داشته باشد. برای همین به نظر می‌رسد جای آن در طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مشاوره).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

بررسی قوانین نشان می‌دهد که ما قانون جامع در مورد زنان سرپرست خانوار نداریم، بلکه با تشتت قوانین و پراکندگی آن مواجهیم که اگر ماده‌ای اضافه شود مشخص نیست به کدام قانون وارد شود و یا اینکه در برخی موارد تکرار مکررات صورت گرفته؛ لذا تدوین طرحی برای توانمندسازی می‌تواند همان نقطه‌ی بزرگه باشد تا قوانین ناسخ و منسوخ زنان سرپرست خانوار مشخص شود (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

مصادق آخر در اهمیت یافتن تدوین طرح به تغییر نگاه سیاست‌گذاران از اقدامات حمایتی به راهبرد افزایش قابلیت‌های زنان سرپرست خانوار مرتبط است به طوری که این تغییر محصول بلوغ فکری و اجرایی سیاست‌گذاران شمرده می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

به مرور زمان، متناسب با پیشرفت‌های جامعه، زنان سرپرست خانوار از نظر وضعیت تحصیلی، سنی و ... نسبت به نسل گذشته خود تغییراتی داشته‌اند و به همان نسبت مطالبات این خانوارها نیز تغییر کرده. لذا برخی از فعالیت‌های سازمان‌های حمایتی توانمندسازی همه‌جانبه آن‌ها را مطرح می‌کنند، زیرا برخی از زنان دارای قابلیت استقلال مالی دارند و می‌توانند روی پای خود بایستند، پس سازمان باید ابزار کار فراهم کند و یک مدت عصای دست آن‌ها باشد تا این‌ها بلند شوند و نه اینکه در چرخه‌ی فقر گیر کنند (مشاور در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی).

۵-۲- ارزیابی موانع سیاست‌گذاری در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

بدیهی است تدوین طرحی جامع، منسجم و کارا به‌منظور توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به میزان همگرایی میان سیاست‌گذاران (اعم از قانون‌گذاران و مجریان) بستگی دارد. گنجانده شدن موادی در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه این نتیجه را به دست می‌دهد که در ساحت رسمی، گفتمانی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار وجود دارد، اما تدوین و اجرایی نشدن طرح به‌توافق صاحب‌نظران شامل دو مقوله‌ی «چالش‌های رویکردی» و «چالش‌های سازمانی» معطوف است که دربردارنده‌ی پرشمارترین مصادیق مطروحه می‌باشد.

۵-۲-۱- چالش‌های رویکردی

مهم‌ترین چالش رویکردی این سؤال است که آیا گنجانده شدن تدوین طرح، سیاست مسئولیت‌پذیری در کنار سیاست حمایتی است یا سیاست مسئولیت‌گریزی نسبت به زنان سرپرست خانوار؟ بیشتر صاحب‌نظران مورد مصاحبه بر این باورند که به نظر می‌رسد، جهت‌گیری سیاست‌ها به نحوی است که به دنبال مسئولیت‌زدایی در مقابل افزایش زنان سرپرست خانوار هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

بحث زنان سرپرست خانوار در قوانین و سیاست‌های رفاهی به‌صورت پراکنده و غیرمتمرکز است ... و سیاست‌ها را این‌گونه می‌توان دسته‌بندی نمود: ۱. سیاست‌هایی که نگاه مستقل و خاص دارند و گروه هدف مشخصی دارند مانند همسران شهدا، ۲. سیاست‌هایی که به زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند، اما در سایه‌ی مخاطبان دیگر البته نه هدفمند مانند در اولویت قرار گرفتن در برخورداری از تسهیلات بانکی، ۳. سیاست‌هایی که به زنان سرپرست خانوار توجه کرده البته خیلی نحیف، ضعیف و کلی مانند نوشتن «طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» طی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه (عضو هیئت‌علمی دانشگاه، دکتری مطالعات زنان).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

یک دلیل اینکه برنامه‌ی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار موفق نشده این است که برنامه‌ها شعاری نوشته می‌شود ... و از واقعیت‌ها فاصله دارد یعنی اهدافی که می‌نویسیم اهداف ایده‌آلی است و نه واقعی (مدیر در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه).

در میدان سیاست‌گذاری در ایران، برخلاف اسناد بین‌المللی اصطلاح توانمندسازی کمتر در ارتباط با زنان و بیشتر در حوزه‌ی فقرزدایی از زنان سرپرست خانوار و به شکل اشتغال‌زایی به‌کاررفته است. در این بین، باوجود آنکه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پیشینه‌ای ۱۵ ساله در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه دارد، اما هنوز فهم مشترکی از مفهوم «توانمندسازی» و «زنان سرپرست خانوار» در سیاست‌های کشور شکل نگرفته است. هرچند که هدف اصلی برنامه‌های توسعه، به این مفاهیم معطوف است. در دستگاه‌های حمایتی نیز با تفاوت تعاریف، ابعاد و نحوه‌ی اجرای آن مواجه هستیم. بنابراین فقدان وفاق در مفاهیم و واژه‌ها سبب شده تا برداشت‌های ناموزون به مقوله‌های توانمندسازی و زنان سرپرست خانوار به وجود آید به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را در یک رویکرد واحد گنجانید. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

تعریف توانمندسازی زنان به نظر من به‌خصوص در ادبیات سیاست‌گذاری کشور خیلی گنگ است، زیرا این واژه بیشتر از سوی فعالان و پژوهشگران حوزه‌ی زنان وارد عرصه‌ی سیاست‌گذاری شده (عضو هیئت‌علمی دانشگاه، دکتری مطالعات زنان).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

در دستگاه‌های حمایتی در مورد مدل‌ها، الگوها و شیوه‌های توانمندسازی بعضاً اختلاف‌نظرهایی است در مورد اینکه ما چگونه توانمندسازی را انجام بدهیم؟ توانمندسازی واجد چه ویژگی‌ها و شرایطی باشد؟ چه مؤلفه‌ها و متغیرهایی را لحاظ بکنیم؟ (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

نبود وفاق رویکردی از «مفاهیم و واژه‌ها» و «برنامه‌ریزی‌ها» است. به گزارش مرکز آمار، ۷۷ تعریف متفاوت از واژه‌ی «سرپرست خانوار» وجود دارد (ربیعی، ۱۳۹۰: ۷۲). همچنین کاربرد فزاینده‌ی مفهوم توانمندسازی زنان از سوی سیاست‌گذاران و مجریان برنامه‌های توسعه، موجب تفسیرهای گوناگون و طراحی راهبردهای متعدد شده است.

تأثیر دیگر فهم و تفسیر ناهماهنگ از توانمندسازی و فقدان وفاق در تعریف آن بر حداقلی یا حداکثری بودن توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. بررسی عملکرد دستگاه‌های حمایتی، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سطح و معنای حداکثری بازنمایی نمی‌کند و جهت‌گیری به نحوی است که بیشتر به دنبال توانمندسازی اقتصادی در حوزه‌ی زنان سرپرست خانوار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

متأسفانه الآن نگاه غالب در دستگاه‌های حمایتی این است که توانمندسازی یعنی اینکه زنان سرپرست خانوار بتوانند خانواده را از نظر اقتصادی حمایت کنند... زیرا وقتی برنامه‌ی کمیته امداد و سازمان بهزیستی را بررسی می‌کنیم بیشترین افتخارات آنها پرداخت مستمری ماهیانه و یاد دادن مهارت شغلی مثل صنایع دستی، قالی بافی یا پرداخت وام به زنان سرپرست خانوار است (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یعنی چه؟ آیا به معنی اینه که این زنان تنها بتوانند خانواده را حمایت مالی کنند متأسفانه الان نگاه غالب این است و فکر می‌کنند که توانمندسازی یعنی اینکه این زنان بتوانند خانواده را از نظر اقتصادی حمایت کنند (کارشناس در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی توسعه).

برخی از سازمان‌های مسئول، اجرای طرح توانمندسازی را در محدوده‌ی بسته و در حد افزایش دسترسی به منابع تولید و احتمالاً افزایش درآمد زنان سرپرست خانوار می‌بینند و بیشتر درصدد برطرف کردن نیازهای عملی و کاهش فقر درآمدی آنها هستند و برای برخی دیگر توانمندی هدف است و رفع نابرابری‌های ساختاری در همه‌ی ابعاد اهمیت زیادی دارد، زیرا توان افزایشی زنان به‌ویژه آنها که دچار فقر شده‌اند یک فرآیند ساده و یک طرفه از بالا به پایین (زنان) نیست (شادی طلب و نخعی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۵-۲-۲- چالش‌های سازمانی

سازمان‌های حمایتی بر اساس شرح وظایف خود در راستای اجرای هدف توانمندسازی زنان سرپرست خانوار اقداماتی را انجام می‌دهند، اما این فعالیت‌ها به صورت پراکنده و بدون آگاهی از اقدامات سایر دستگاه‌ها انجام می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

در این زمینه یک نظام منسجمی نداریم و به صورت دستگامی کارهای خوبی صورت می‌گیرد و برخی از دستگاه‌ها خودشان در این زمینه ورود پیدا کرده‌اند، اما یک ارتباط سیستماتیک و منسجمی بین تشکله‌ها و دستگاه‌ها با هم در حوزه‌ی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مشاهده نمی‌کنیم (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

عدم اجماع و همکاری دستگاه‌های فعال با یکدیگر و جزیره‌ای کار کردن سازمان‌ها در حوزه‌ی زنان سرپرست خانوار سبب شد که تاکنون طرح جامع برای زنان سرپرست خانوار اجرایی نشود (مشاور در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی).

در گزارش سازمان بهزیستی از اجرای طرح تعیین سطوح توانمندی سرپرستان خانوار در کشور مطرح شده است که موانع سازمانی سبب شده تا سازمان‌های متولی، چابکی، انعطاف و سرعت لازم برای به‌کارگیری ابتکار عمل تأثیرگذاری در توانمندسازی گروه‌های هدف را نداشته باشند؛ اقدامات بسیار کند و بوروکراتیک انجام شود و در یک کلام چرخه‌ی خدمتی آنها ورودی و خروجی‌های اتکاپذیر و منطقی را نداشته باشند (نفریه، ۱۳۹۳).

بی‌تردید هر نوع سیاست‌گذاری دقیق و هدفمند در این خصوص نیازمند آمار و اطلاعات دقیق و جامع، به تفکیک ابعاد و سطوح نیازهای مرتبط با زنان سرپرست خانوار است تا به غربالگری نیازها بیانجامد، اما به سرانجام نرسیدن این نیازسنجی یکی از چالش‌های عدم تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بوده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

به نظر من باید بر حسب نیاز برای زنان سرپرست خانوار برنامه‌ریزی کرد و این مبتنی بر بانک اطلاعاتی آنها است، چیزی که همیشه خلأ آن را داریم (مدیر در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

چالش بعدی نبود یک سامانه‌ی اطلاعاتی در مورد زنان سرپرست خانوار است. این سامانه زمانی می‌تواند شکل بگیرد که تعریف دقیقی از زنان سرپرست خانوار ارائه بدهیم و بعد مشخص شود چه تعداد از زنان، سرپرست خانوار هستند و چه تعداد خانواده‌هایی هستند که تحت سرپرستی این زنان می‌باشند (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی سیاست‌گذاری برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فقدان بانک اطلاعاتی جامع برای ارائه‌ی خدمات به زنان سرپرست خانوار است زیرا سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت نیازمند احصاء اطلاعات جامعه هدف است. در شرایط موجود، اطلاعات کافی در خصوص زنان سرپرست خانوار به صورت نظام‌مند وجود ندارد. چالش بعدی بی‌توجهی به ظرفیت‌های بومی و غفلت از امکانات، فرصت‌ها و عدم توجه به محدودیت‌ها، تنگناها، نیازهای منطقه‌ای و نگارش نسخه‌ای واحد برای تمام مناطق جهت توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. پیامد روشن و مشخص این وضعیت، توزیع سلیقه‌ای

فرصت‌ها، امکانات و اتلاف منابع به دلیل بومی نبودن طرح‌های توانمندسازی در سطح ملی است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

برنامه‌های اجرایی توانمندسازی نگاه بومی و استانی و نگاه فرهنگی ندارد و تنها به نگاه بالا به پایین بسنده کرده‌اند، این برنامه‌ها همیشه شکست می‌خورند. چون یک دستور فرمایشی از بالا داده‌اند و گفته‌اند برنامه‌ی توانمندسازی اجرا شود (مدیر در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

من فکر می‌کنم در این چندین سال با آزمون و خطا پیش رفتیم و هیچ‌گاه الگوی خاصی نداشته‌ایم و ... ما نتوانسته‌ایم بومی‌سازی کرده و در ایران پیاده‌سازی کنیم، واقعاً نمی‌دانیم کدام راه را پیش برویم! (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

از دیگر موانع سیاست‌گذاری در موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، شکاف بین نهادهای سیاست‌گذاری و دستگاه‌های اجرایی است. به‌رغم اهمیت تعامل در تدوین سیاست‌ها، اما در عمل کمتر این سازوکار استفاده می‌شود و این بدین معناست که بین نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی (در سطح کلان و خرد) شکاف وجود دارد. به‌بیان دیگر دغدغه و درک لازم نسبت به مقوله سیاست‌های اجتماعی در موضوع زنان سرپرست خانوار در مجریان ایجاد نشده و اجرای برنامه‌های توانمندسازی با موفقیت کامل اجرا نمی‌شود و آثار لازم را در جامعه‌ی هدف بر جا نمی‌گذارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

به نظر می‌رسد وحدت نظری در اجرا و تدوین سیاست‌ها شکل نگرفته، هرچند که در برنامه‌های توسعه گنجانده شده است، زیرا دستگاه‌های مختلفی هستند که مرتبط با زنان سرپرست خانوار فعالند و مسئولیت دارند. ... متأسفانه در این زمینه یک نظام منسجمی نداریم (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

عدم هماهنگی بین سیستم‌های تأثیرگذار مانند سیاست‌گذاران، دستگاه‌های اجرایی و حتی تشکل‌های غیردولتی و ... باعث شده آن‌گونه که شایسته است نتوانیم به اهداف موردنظر در این حوزه دست پیدا کنیم (نماینده مجلس، دکتری جامعه‌شناسی).

۳-۵- راهبردهای سیاست‌گذاری در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

یکی از سؤالات دیگر این مطالعه در خصوص راهبردها بود. در فرآیند سیاست‌گذاری به‌منظور حل مسئله، تعریف جامع‌و‌مانع از مسئله گام اول است. در سیاست‌گذاری مبتنی بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در آغاز نیازمند ارائه‌ی تعریف از مفهوم زنان سرپرست خانوار در و مفهوم توانمندسازی است که در مصاحبه‌ها به آن اشاره‌شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

ابتدا بایستی تعریف خود را از مفاهیم ارائه بدهیم و در گام بعدی رویکردها و آسیب‌ها را مشخص نمود و... اما در موضوع زنان سرپرست خانوار اینکه این قشر چه کسانی هستند، توانمندسازی آن‌ها به چه معناست؟ آسیب‌ها کجا هستند و... تعریفی وجود ندارد (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

یکی از آسیب‌های مهم در نظام سیاست‌گذاری که منجر به دم‌اثربخشی شده، فقدان تعریف واحد از زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی آن‌هاست که سبب ضعف در شناخت و تعریف مسائل زنان سرپرست خانوار و در نتیجه فقدان سیاست‌گذاری بر اساس نیازهای واقعی آن‌ها است که علی‌رغم تلاش‌های زیاد، مسائل زنان سرپرست خانوار مانند توانمندسازی آن‌ها به‌درستی حل نشده است (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

پس از آن بر راهبرد «توجه به عاملیت و کنشگری زنان سرپرست خانوار» تأکید شده است، زیرا درک و تفسیرهای ناهماهنگ از توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نزد سیاست‌گذاران، نارسایی‌هایی را در حوزه‌ی اجرای طرح ایجاد کرده است، لذا بهبود سیاست‌گذاری‌ها، نیازمند نگاه عمیق‌تر و اقدام همه‌جانبه نسبت به عاملیت و کنشگری زنان سرپرست خانوار است؛ به‌ویژه آنکه این قشر از زنان جامعه یک گروه همگن و واحد نیستند و از نظر اجتماعی، اقتصادی و دسترسی به منابع و میزان قابلیت تفاوت‌های بسیاری دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

اینکه تصور کنیم با یک نسخه‌ی از پیش‌نوشته می‌توان زنان سرپرست خانوار را توانمند کرد، اشتباه است، زیرا باید کنشگری این زنان را در نظر گرفت. پس سیاست‌گذار باید با لحاظ نمودن عاملیت، مسیر را برای توانمندسازی آن‌ها هموار کند (کارشناس در نهاد دولتی، دکتری جامعه‌شناسی توسعه).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار به معنای استفاده از ظرفیت نیروی انسانی پنهان است که دیگر سر بار نیستند و سیاست‌ها نباید به سمت حمایت و دستگیری پیش برود تا منافع آن شامل خود زنان و جامعه شود (نماینده مجلس، دکتری جامعه‌شناسی).

همچنین تقویت نظام جامع داده‌ها و آمار زنان سرپرست خانوار و وجود پایگاه اطلاعاتی جامع یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های لازم برای تدوین و اجرای سیاست‌های حوزه زنان سرپرست خانوار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

ما الآن بانک اطلاعاتی دقیقی نداریم، این در حالی است که اطلاعات مبنای تصمیم‌گیری‌اند؛ لذا باید اطلاعات دقیق و به‌هنگام و به‌روز شده‌ای از زنان سرپرست خانوار جمع‌آوری شود تا اهم نیازها و ویژگی‌های خاص هر خانواده مشخص شود تا تدوین سیاست‌گذاری‌ها با موفقیت همراه شود (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

اتخاذ راهبرد «برنامه‌ریزی منطقه‌ای و بومی» و توجه به اقتضائات هر منطقه و برنامه‌ریزی متناسب با آن به‌منظور استفاده از ظرفیت‌های محلی و بومی در سیاست‌گذاری برای تحقق توانمندسازی زنان سرپرست خانوار لازم و ضروری است و بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های منطقه‌ای، اجرای سیاست توانمندسازی موفقیت‌آمیز نخواهد بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

به نظر می‌رسد آنچه در سیاست‌گذاری حوزه‌ی زنان و خانواده به‌خصوص زنان سرپرست خانوار مغفول واقع شده است، توجه نداشتن به واقعیت اجتماعی مناطق مختلف کشور است (عضو هیئت‌علمی دانشگاه، دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی).

بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، توجه و شناخت خرده‌فرهنگ‌ها برای اتخاذ سیاست‌های اجرایی با توجه به تنوع فرهنگ‌ها ضروری است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

ما خرده‌فرهنگ‌های زیادی در سطح کشور داریم. مناطق مختلف کشور متأثر از فرهنگ‌های کهن و برخی از مناطق گاه‌آ طایفه‌ای هستند و بعضاً می‌بینیم که تأثیرگذار هستند و می‌بایست لحاظ شود (نماینده مجلس، دکتری جامعه‌شناسی).

تأکید بر وجود مدیریت یکپارچه خدمات حمایتی و توانمندسازی، در محتوای مصاحبه‌ها حاکی از آن است که برنامه‌ها، اقدامات و اعتبارات حوزه‌ی خانوارهای زن سرپرست ساماندهی شده و از هدر رفت منابع انسانی، اعتباری و مالی جلوگیری خواهد کرد. این امر شفاف‌سازی و پاسخ‌گویی مستمر به نیازهای این گروه از زنان را به دنبال خواهد داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

یکی از راهکارهای ساختاری، تشکیل یک‌نهاد منسجم است، الآن در مورد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار چندین نهاد کار خود را مطرح می‌کنند. این‌ها همه به صورت موازی انجام‌وظیفه می‌کنند. موازی کاری همیشه آسیب‌زننده بوده (پژوهشگر حقوق فقر، دکتری حقوق عمومی).

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

وجود مدیریت جامع‌ومانع می‌تواند از کارهای پراکنده یا موازی کاری جلوگیری کند. الآن هر سازمانی برای خودش کاری کرده و در کل می‌توان گفت نسبت به پول‌هایی که خرج شده نتیجه‌ای نگرفته‌ایم، شاید توانسته باشیم کارهای کوچکی را انجام دهیم، اما نسبت به اعتباراتی که هزینه شده، نه (مدیر در نهاد دولتی، دکتری مدیریت دولتی).

ارجاع پاره‌ای از مسائل به سازمان بهزیستی و پاره‌ای از موارد به کمیته امداد (ره) و سایر دستگاه‌ها علاوه بر سردرگمی دریافت‌کنندگان خدمات، موجب ارائه خدمات موازی و گاه متعارض می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با هدف تبیین موانع اجرای طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ارتباط با برنامه‌های توسعه انجام‌شده است. مصاحبه‌شوندگان افرادی در هسته‌ی مرکزی سیاست‌گذاری، بافت سازمانی یا بافت سیاسی تدوین طرح بودند، این افراد به‌خوبی ضعف‌های تدوین سیاست و اجرای طرح را نمایان کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش دو حوزه «رویکرد» و «اجرا» در زمینه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از نظر مصاحبه‌شوندگان حائز اهمیت بود به‌طوری‌که آن را از یک سیاست ایده‌آل برای زنان سرپرست خانوار تنزل داده است. مواردی مانند فقدان شناخت کافی نسبت به ابعاد واقعی مسائل زنان سرپرست خانوار، ضعف در نظریات کارشناسی و تخصصی نسبت به موضوع توانمندسازی و عدم اولویت و اهمیت مسئله‌ی توانمندسازی از موانع رویکردی است. از نظر اجرایی، اجرای ناقص یا عدم اجرای کامل سیاست‌ها، فقدان تعامل سیاست‌گذار با

مجری، سهل‌انگاری و نبود جدیت کافی در اجرای سیاست‌ها و در نهایت ضعف در مشارکت کافی دستگاه‌های مسئول از موانع مهم شمرده شده است.

بخشی از نتایج این پژوهش هم‌راستا با یافته‌های برخی از پژوهش‌های پیشین است. یافته‌های مطالعه‌ی سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان (شکوری، ۱۳۸۷: ۱۲۹) که بر فقدان برنامه‌ی مشخص و مدون نهادهای حمایتی به‌ویژه در زمینه‌ی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و نوع نگرش نسبت به این زنان - که آن‌ها را موجوداتی منفعل، ناتوان و وابسته فرض می‌کنند - تأکید دارد. این نتیجه به انضمام «نفوذ اندک زنان خانوارهای فقیر بر طراحان برنامه‌ها در نهادهای اصلی سیاست‌گذاری» در پژوهش‌های غیر ایرانی (Razavi, 1997) نیز حاصل شده است. از نتایج دیگر - که با یافته‌های پژوهش اوکسال و بیدن^۱ (Moser, 2014) همخوانی دارد تأکید بر تعریف و تبیین توانمندسازی زنان در سیاست‌گذاری‌هاست که بیان می‌دارد توانمندی مفهومی پیچیده، بحث‌برانگیز و پرکاربرد است؛ بنابراین لازم است با وضوح و دقت به کار گرفته شود، زیرا توانمندسازی مفهوم مفیدی است که بر عنصر عاملیت زنان متکی است و آن‌ها را عناصری فعال می‌انگارد. همچنین محدودیت داده‌ها و اطلاعات مرتبط با وضعیت زنان و شاخص‌های توانمندسازی نیز به‌عنوان یک مانع بسیار مهم بر سر راه تلاش برای توانمندسازی زنان در مقاله‌ی مالھاترا و دیگران (Malhatra, 2002) با عنوان «سنجش توانمندی زنان به‌عنوان یک متغیر در توسعه‌ی بین‌المللی» اشاره شده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، طرح توانمندسازی اغلب بدون توجه به عاملیت و کنشگری زنان سرپرست خانوار و بر اساس محور همگن دانستن این زنان و خانوارهای آن‌ها نوشته می‌شود. این امر مستلزم ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از تمامی ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، سلامت و ... زنان سرپرست خانوار است. در نتیجه، طرح‌های اجرایی توان‌افزایی می‌بایست با توجه به ویژگی‌های خانوارهای زن سرپرست تدوین شود و علاوه بر آن شناسایی ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای مدنظر قرار گیرد.

یک نکته‌ی مهم دیگر در خصوص سیاست‌گذاری در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، ایجاد ساختار و تشکیلات منسجم یا ادغام ساختارهای موجود است که مسئله‌ی توانمندسازی این قشر از زنان جامعه را در سازمانی واحد متمرکز می‌کند. همچنین موجب افزایش سیاست‌گذاری‌های تعاملی و ارتباط بیشتر میان متصدیان توان‌افزایی و گروه‌های هدف یعنی زنان سرپرست خانوار خواهد شد.

در مجموع می‌توان بیان داشت رفع نقص‌های سیاست‌گذاری در موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار که نیازمند هم‌افزایی جدی با مصلحت خانواده و مصالح کلان جامعه است، در گام اول نوعی سرمایه‌گذاری در کاهش مشکلات روحی، روانی و ... زنان و خانوارهای آن‌ها به شمار می‌رود که می‌تواند هزینه کرد حاکمیت را برای اجرای دقیق آن به‌خوبی توجیه کند. به‌علاوه، در راستای سیاست‌های کاهش آسیب‌های اجتماعی کشور مورد تأکید است.

منابع

- ◀ پیت، ریچارد و الین هارت ویک، (۱۳۸۹). *نظریه‌های توسعه، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: لویه.*
- ◀ تاج مزینانی، علی‌اکبر و راحله کاردوانی، (۱۳۹۵). «بررسی رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه‌ی مادری»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، د ۴، ش ۱.
- ◀ جمشیدی، معصومه و حسین مهدی‌زاده، (۱۳۹۸). «طراحی الگوی توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار در استان ایلام»، *پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی*، د ۱۲، ش ۲.
- ◀ حسن‌پور، اکبر و سید امیررضا ابطحی، (۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی راه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، سال بیست و یکم، ش ۸۰.
- ◀ راغفر، حسین و مهدی سلیمانی، (۱۳۹۵). «توانمندسازی و فقرزدایی از زنان مطلقه و همسر فوت‌شده در شهرستان سلسله»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۴، ش ۱.
- ◀ ربیعی، فاطمه، صفیه میرزایی و معصومه محمدی، (۱۳۹۰). *بررسی ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار در ایران، پژوهشکده‌ی آمار، مرکز آمار ایران و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد.*
- ◀ رزمجو، معصومه و آمنه فیروزآبادی، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار»، *مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری*، ش ۴.
- ◀ رضایی، زهرا، (۱۳۸۸). «توانمندسازی زنان در فرآیند توسعه»، *پژوهشنامه زنان و توسعه، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.*
- ◀ زارع، رضا و محمد صفری دشتکی، (۱۳۹۸). «طراحی و تبیین مدل پارادایمی کارآفرینی اجتماعی با رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۷، ش ۱.
- ◀ زارعان، منصوره، معصومه زارعی و عطیه هنردوست، (۱۳۹۷). «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۶، ش ۲.
- ◀ شادی طلب، ژاله و پریسا نخعی، (۱۳۹۴). «نسل جدیدی از زنان سرپرست خانوار»، *مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران، تهران: نشر نی.*
- ◀ شکاری آلتوق، رقیه، (۱۳۸۴). *مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار (مورد شهر تهران*

- ۱۳۸۴؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ◀ شکوری، علی، مریم رفعت جاه و معصومه جعفری، (۱۳۸۶). «مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها»، پژوهش زنان، د ۵، ش ۱.
- ◀ شکوری، علی، (۱۳۸۷). «سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۶.
- ◀ شیرزادی، رضا و سپیده شوزنی شیروانی، (۱۳۹۱). «ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، د ۸، ش ۲۱.
- ◀ فیروزآبادی، سید احمد و شکوه دیباجی فروشانی، (۱۳۹۶). «نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار در ایران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، د ۸، ش ۲.
- ◀ کرد زنگنه، منوچهر، یوسف امینی و رستم کرد زنگنه، (۱۳۹۶). «بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی شوشتر (با تأکید بر سیاست‌های اجتماعی موجود)»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، د ۱۱، ش ۲.
- ◀ کرمانی، مهدی، محمد مظلوم خراسانی و حسین بهروان، (۱۳۹۴). «توانمندسازی مبتنی بر کارآفرینی اجتماعی: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، علوم اجتماعی، د ۱۲، ش ۲.
- ◀ مامسن، جنت هنشل، (۱۳۸۷). جنسیت و توسعه، ترجمه‌ی زهره فنی، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ محمد پور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمدی، زهرا، (۱۳۸۵). زنان سرپرست خانوار، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ◀ مدنی، سعید، (۱۳۸۱). گزارش «کارشناسی درباره طرح: توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، چاپ‌شده در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (به شماره مسلسل: ۶۸۰۲).
- ◀ موسوی، مرضیه و فاطمه روانخواه، (۱۳۹۵). «واکاوی رابطه‌ی انواع نظام‌های رفاهی با توانمندسازی اقتصادی زنان»، مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، د ۱۴، ش ۱ (پیاپی ۴۶).
- ◀ موزر، کارولین، (۱۳۷۶). «برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم؛ شناخت احتیاجات عملی و استراتژیک جنسیت»، نقش زنان در توسعه، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ لانگه، سارا، (۱۳۷۶). «معیارهایی برای تواناسازی زنان؛ شیوه‌ی پیشنهادی یونیسف»، نقش زنان در توسعه، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ نفریه، محمد، (۱۳۹۳). گزارش اجرای طرح تعیین سطوح توانمندی سرپرستان خانوار در سطح کشور، معاونت امور اجتماعی، دفتر توانمندسازی خانواده و زنان سازمان بهزیستی.
- ◀ نقیبی، سید ابوالقاسم و مهدیه محمدتقی زاده، (۱۳۹۳). «بسترهای تقنینی و اجرایی تأمین اجتماعی زنان بی‌سرپرست و بد سرپرست»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۶، ش ۶۴.
- ◀ واعظی، فهیمه، رضا اسماعیلی و اصغر محمدی، (۱۴۰۰). «واکاوی تجارب زیسته‌ی زنان سرپرست

خانوار در مواجهه با رفتارهای پرخطر (مطالعه‌ی زنان سرپرست خانوار شهر کرمان)، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۴، ش ۹۴.
◀ سالنامه آماری، ۱۳۹۵:

https://nnt.sci.org.ir/sites/apps/yearbook/year_book_doc/95-99-03.

- ▶ Buvinic, M (1983). *Women and Poverty in the Third World*, Johns Hopkins University Press, Baltimore.
- ▶ Chant, S (1997). "Women-headed Households: Poorest f the Poor? Perspectives from Mexico, Costa Rica and the Philippines", *IDS Bulletin* Vol 28, No 3.
- ▶ Chant, S (2003). "Femal Household Heahship and the Feminisation of Poverty: Facts, Fictions and Fprward Strateies", Issue 9, *Gender Institute*, London School of Economics.
- ▶ Elo, S & Kyngas, H (2008), "The qualitative content analysis process", *Journal of Adv. Nurs*, No. 62.
- ▶ Glossary of Terms & Concepts (2017). UNICEF Regional Office for South Asia November.
- ▶ Johansson Wennerholm, C (2002). The "Feminisation of Poverty" The use of a concept, *SWEDISH INTERNATIONAL DEVELOPMENT COOPERATION AGENCY*.
- ▶ Malhatra, A, Sidniy R, & Carol B (2002). *Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development*, Background Paper Prepared for the Worldbank Workshop on Poverty and Gender, New Perspectives.
- ▶ Moser, C (1993). *Gender Planning and Development: Theory, Practice and Training*; New York: Routledge.
- ▶ Moser, C & Tornqvist, A & Van B (1999). *Mainstreaming Gender and Development in the World Bank(progress and recommendations)*. World Bank. Washington
- ▶ Moser, C (2014). *Gender planning and development: Revisiting, deconstructing and reflecting*; DPD60 Working Paper Series: Reflection, NO.165/60.
- ▶ Owusu, J & Nketiah, E (2014). *An Individual Level Test of the "Feminization of Poverty, Hypothesis, Evidence from Ghana*, Department of Economics University of Ghana Department of Economics, University of Ghana, SAGE

Publications.

- ▶ Razavi, C (1997). "Fitthng Gender into Development Institution's". *World Development* 25 (7).
- ▶ Razavi Sh & Hassim Sh (2006) *Gender and Social Policy in a Global Context*.
- ▶ Tinker, I.(1990) (ed.) *Persistent Inequalities*, Oxford University Press, Oxford.
- ▶ Williams, S. (1999). *The Gender Training Manual*, UK and Ireland: Oxfam
- ▶ Young, K (1993). *Planning Development with Women: Making a World of Difference*, London: Macmillan.
- ▶ Young, K (1997). "Gender and Development", in Nalini Visvanathan et. al. (eds.).

